نگاه روز

ایرانیان و بحران سعادتمندی

مسعود رفیعی طالقانی
دبیر گروه طرح نو

اگر بگوییم ایرانیان امروز تجربه‌ای عجیب را از سر می‌گذرانند بیراه نگفته‌ایم؛ تجربه بحران سعادتمندی! به آمار آسیب‌های مبتلا به جامعه که رجوع کنیم، این بحران به خوبی خود را نشان می‌دهد؛ جامعه ما از نوعی افسردگی رنج می‌برد به بسیاری از اتفاقات روزمره در شهر شهر ایران، برآمده از همین نوع مزمن افسردگی است. بیراه نیست اگر بگوییم خیلی از آنهایی که شادمان‌اند، شکل شادمانی به خود گرفته‌اند. بگذارید راحت‌تر بگوییم که شمار زیادی از ایرانی‌ها بیشتر از آن که به یکدیگر دروغ بگویند، دارند به خودشان دروغ می‌گویند و تردیدی نمی‌توان کرد که بدترین نوع دروغگویی «دروغ گفتن به خود» است. این دروغ که «من خوبم یا حال من خوب است» از دایره بقیه دروغ‌ها مستثنی نیست و چه بسا دروغی بدتر باشد. شور بختانه ما امروز با این دروغ بزرگ دست در گریبانیم!

این یادداشت البته صرفا طرح یک مسأله است که در روزهای آتی بیشتر به آن پرداخته و درباره‌اش خواهیم گفت و نوشت اما از حیث اشاره کافی است تا شما را مقابل این پرسش قرار دهیم که چقدر فکر می‌کنید آدم سعادتمندی هستید یا سعادتمند می‌شوید؟ حقیقتی اگر باشد در ابعاد گونه‌گون همین پرسش و پاسخ‌های مربوط به آن نهفته است؛ سعادتمندی چیست؟ از کدام مسیر می‌گذرد؟ چه کسی سعادتمند است؟ و دشمنان آن چه کسانی هستند؟

به این پرسش‌ها فکر کنید...

از این رهگذر، نمودار می‌شود که ما امروز بیشتر از هر زمان دیگری محتاج این هستیم که به مسأله شکل –حیات (form – of – life) فکر کنیم. شکل ـ حیات (form – of – life) در مقابل حیات برهنه این یکی از ایده‌های اصلی تفکر سیاسی و فلسفی جورجو آگامبن فیلسوف برجسته ایتالیایی است. او این ترم را در برجسته‌ترین اثر خود ـ هوموساکر؛ قدرت حاکم و حیات برهنه ـ به خوبی بسط داده و پرورانیده است.

بگذارید برای روشن‌تر شدن موضوع مثالی بزنم؛ یک اداره، کارگاه یا شرکت را در نظر بگیرید که در آن ۲۰۰ کارمند با مشاغل مختلف اما همه در خدمت هدفی واحد مشغول به کار هستند. این کارمندان ۲۰۰ موجود زنده‌اند (حیات برهنه) و می‌توان زیستن آنها را مانند سایر آدم‌ها نوعی حیات دانست که تنها معطوف به خود حیات است اما از سوی دیگر شکل ـ حیات آنها حیات کارمندی است که دارای هویتی مشخص است و از کنش‌گری تا مطالبات آنها را تحت سیطره دارد. حالا اگر رئیس آن اداره تصمیم بگیرد از آنها رفتاری را مطالبه کند که طبق میل و اراده خود اوست و چیزی دور از حیات کارمندی آنهاست، حیات‌شان را از شکلش جدا کرده و مثلا اگر از ایشان بخواهد تا برگ‌های درختان باغچه را جمع کنند یا اتومبیل وی را تعمیر کنند؛ تنها بر جنبه جسمانی آنها تکیه کرده و هر چه خود خواسته را به آنها تحمیل نموده است؛ در حالی که آنها دارای هویتی به نام «کارمند» هستند که وظایف‌شان را تعریف می‌کند و قرار هم نیست که از محدوده وظایف خود خارج شوند.

این مثال احتمالا بتواند ذهن شما را برای فکر کردن به شکل ـ حیات روشن‌تر کند و نیز برای فکر کردن به بحران سعادتمندی. در یک جامعه هر میزان مسأله شکل ـ حیات، نادیده انگاشته شود، بحران سعادتمندی بروز می‌کند.

در نظریه شکل ـ حیات، صورت‌بندی جدیدی از حیات ارایه شده است. در این نظریه از حیاتی گفته شده که نمی‌تواند از شکلش جدا شود و مسأله اصلی در شیوه‌اش برای زیستن، خود زیستن است؛ حیاتی که در آن شیوه‌ها، کنش‌ها و فرآیندهای واحد به هیچ‌وجه صرفا امور واقع نیستند، بلکه همواره در حکم امکانات حیات‌اند. می‌دانیم که آدم‌ها یگانه موجوداتی هستند که در زندگی‌شان مسأله همواره بر سر سعادت است و حیات‌شان تنها موقوف به سعادت، پس این رویکرد است که شکل ـ حیات را مستقیما به منزله حیات سیاسی ـ اجتماعی بر می‌سازد یا به بیان میشل فوکو؛ زیست ـ سیاست. حالا فکرش را بکنید که انسان از زیست ـ سیاست، تنها بازبستش سر و کله بزند! آیا می‌توان حیات چنین انسانی را از شکلش جدا شده دانست و عنوان حیات برهنه بر آن نهاد؟ پاسخ به این پرسش قطعا مثبت است. حیات برهنه یعنی آن بخش از حیات انسان که در میان همه ابنای بشر مشترک است؛ زیستن برای زیستن و نه زیستنی دارای کارکرد و هویت مشخص. چنین حیات برهنه‌ای هرگز برسازنده و معطوف به امر سیاسی ـ اجتماعی نیست؛ چرا که آدم‌ها را می‌شمارد اما تعریف نمی‌کند، یعنی یک ملت را به منزله انبوهی از آدم‌ها می‌داند که جملگی مانند پیاده‌نظام‌هایی بی‌خاصیت‌اند و نه فرد فرد انسان‌هایی که خودشان دارای هویت مستقل و غیرقابل جداشدن از شکل ـ حیات‌شان هستند. نه شکل ـ حیات‌هایی که واجد عقلانیت و تفکرند که در کنار هم جامعه‌ای را به سعادتمندی را شکل می‌دهند و پیش می‌برند. به بیان ساده‌تر جدا کردن انسان از تفکر و هویت مستقل و آزادش به معنای جدا کردن حیات او از شکل آن است و برهنه‌سازی حیات انسانی، امروز در ایران، برخی بیشترین تکیه را بر حیات برهنه دارند و همین امر، می‌تواند جامعه ما را با بحران سعادتمندی روبه‌رو کند.

تفسیر مثنوی

مؤمن، آتش خاموش کن است، نه آتش بیار

بخشعلی قنبری

۱۲

امروز به چی فکر می‌کنی؟

اجرای قانون و مقابله با قانون‌شکنان

صالح نیکبخت

۱۲

معاون وزیر کشور و رئیس سازمان مدیریت بحران در گفت‌وگو با «شهروند» مطرح کرد:

همه چیز درباره مقابله با شرایط بحرانی

آگاهی و وحدت شهروندان از شروط ضروری مقابله با بحران است

عکس: امیر مجیدی / شهروند

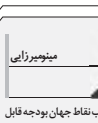

مینومیرزایی

در حال حاضر در اغلب نقاط جهان بودجه قابل توجهی صرف آموزش شهروندان، تحقیق پیرامون روش‌های علمی پیشگیری و یافتن راه‌های مقابله با بحران‌های گوناگون طبیعی و انسان‌ساز می‌شود. بودجه‌ای که ظاهرا هر قدر هم افزایش داشته باشد، در برابر فقدان آگاهی‌های شهروندی برای مقابله با بحران‌ها بسیار کم است. روزنامه شهروند از آغاز انتشار تا کنون طی سلسله‌مطالبی کوشیده است تا خوانندگان را با بحران‌های طبیعی و غیرطبیعی و روش‌های مقابله با آنها آشنا کند. همچنین تلاش شده تا مخاطبان از ابعاد گوناگون روش‌های علمی شناخت، پیشگیری و مقابله با بحران‌ها آگاهی یابند. در همین زمینه اسماعیل نجار، معاون وزیر کشور و رئیس سازمان مدیریت بحران کشور، در گفت‌وگویی با «شهروند»، این سازمان و وظایف آن را معرفی کرده و به پرسش‌های مادر مورد بحران‌های طبیعی که وقوع آنها در کشور ما دور از انتظار نیست، پاسخ داده است.

*** لطفا درباره به ضرورت وجود سازمان مدیریت بحران توضیح دهید.**

در ابتدا لازم می‌دانم خدمت مخاطبان عزیز، عرض سلام داشته باشم و از این جریده محترم که فرصتی را برای اطلاع‌رسانی ایجاد کرد، سپاسگزاری کنم. این ایام مبارک را نیز به حضور شما و همه خوانندگان عزیز تبریک عرض می‌کنم و آرزوی بهره‌گیری از فیوضات ماه مبارک رجب را برای همه دارم.

پاسخ به سوال شما را این‌گونه آغاز می‌کنم که در سراسر دنیا احتمال وقوع حدود ۴۶ حادثه وجود دارد. در کشور ما از این تعداد، وقوع ۳۴ و یا ۳۵ حادثه محتمل است. البته به نظر من با در نظر گرفتن خصوصیات جغرافیایی ایران از نظر پراکندگی جغرافیایی گسل‌ها مهم‌ترین و بزرگترین حادثه، زلزله است که هر از چند گاهی کشور بدان دچار شده و نمونه‌های زیادی هم در دهه اخیر داشته‌ایم، از جمله مرموری در ایلام، ورزقان در آذربایجان شرقی، لرستان و بم کرمان. در زلزله بم حدود ۳۴ هزار نفر جان خود را از دست دادند، نزدیک به ۱۹ هزار نفر مجروح شدند و بیش از ۷۱ هزار واحد تجاری و مسکونی تخریب شد. باد نظر گرفتن احتمال بروز چنین حوادثی نیاز به وجود تشکیلات و سازمانی آشکار می‌شود که بتواند در زمان بحران، هماهنگ‌تر، منسجم‌تر، دقیق‌تر و عملیاتی‌تر مدیریت کند. در واقع، شکل‌گیری سازمان مدیریت بحران کشور، حاصل سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری (زید عزه) بود. ایشان در سه نوبت بازدیدی که پس از زلزله بم از منطقه داشتند، بر ایجاد سازمانی هدفمند جهت مقابله با بحران‌ها تأکید کردند. ناگفته نماند که بسیاری از کشورها نیز وزارتخانه معضل اضطراری دارند که تمامی مسائل مرتبط با حوادث یعنی پیش‌بینی، پیشگیری، مقابله و بازسازی را انجام می‌دهد.

*** این سازمان در چه سالی پایه‌گذاری شد؟**

گام‌های اولیه در سال ۱۳۸۲ برداشته شد و در سال ۱۳۸۶ با بهره‌گیری از درس‌های زلزله بم و استفاده از تجربیات و دانش سایر کشورهای حادثه‌خیز جهان، لایحه تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور از جانب وزارت کشور وقت، تقدیم دولت شد و بلافاصله به تصویب رسید اما از آنجایی که مفهوم بحران، دامنه وسیعی دارد و بسیاری از مسائل را دربر می‌گیرد، در قانون جدید نام «سازمان حوادث غیرمترقبه کشور» را برگزیدیم که مورد پذیرش دولت هم قرار گرفت و امیدواریم هرچه سریع‌تر تصویب و ابلاغ شود.

*** ساختار این سازمان چگونه است؟**

این سازمان یک شورایعالی دارد که ریاست آن بر عهده رئیس‌جمهوری است و تعدادی از وزرا و دستگاه‌های اجرایی مربوطه اعضای آن را تشکیل می‌دهند. طبق قانون، وزیر کشور، قائم مقام رئیس شورایعالی است و رئیس سازمان مدیریت بحران که معاون وزیر کشور هم هست، به‌عنوان دبیر شورایعالی انجام وظیفه می‌کند. چهارده کارگروه تخصصی در بحث بحران، هدایت کار را به عهده دارند. شورای مدیریت بحران در استان‌ها و شهرستان‌ها نیز وجود دارد که ریاست آن در استان‌ها با استاندار و در شهرستان‌ها با فرمانداران است. طبق تفاهم‌نامه‌ای که با سازمان همیاری شهرداری‌ها و دهیاری‌ها داشتیم، دهستان‌ها را نیز در نظر گرفته‌ایم تا در زمان بحران در کشور بتوان منسجم‌تر و دقیق‌تر عمل کرد.

*** سازمان مدیریت بحران چه فعالیت‌هایی دارد؟**

به طور کلی سازمان مدیریت بحران یک سازمان عملیاتی نیست. وظیفه اصلی این سازمان سیاست‌گذاری، هدایت، برنامه‌ریزی و شناسایی ظرفیت‌های کشور برای مراحل چهارگانه مدیریت بحران (پیش‌بینی، پیشگیری، مقابله و بازسازی) و هماهنگی این ظرفیت‌هاست. اجرا توسط تمامی دستگاه‌های اجرایی انجام می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۰

نگاه فرهنگی

آیا کسی از حال او خبر دارد؟

ابوالفضل جوکار
رئیس انتشارات گاج

معلمی، شغل شریفی است. این جمله را بارها و بارها شنیده‌ایم. با این حال صرف‌نظر از نوع شغل، علاقه‌مندی و عشق نسبت به شغلی که به آن مشغول هستیم از عوامل کار با کیفیت است. معلم هم اگر به کارش علاقه‌مند باشد و به اجبار وارد این حوزه نشده باشد، می‌تواند در سرنوشت دانش‌آموزان تأثیر زیادی بگذارد. اما معلم تا چه میزان می‌تواند فقط عاشق شغلش باشد و دیگر هیچ؟ او هم مانند هر فرد دیگر، معیشتش از محل شغلی است که به آن اشتغال دارد به همین دلیل مسائل مالی در این شغل (مانند هر شغل دیگر) بسیار با اهمیت است. متاسفانه دولت‌ها و وزرای آموزش‌وپرورش در طول ۲۰ سالی که من به یاد دارم، هیچ حرکت قابل توجهی در زمینه بهبود معیشت معلمان، انجام نداده‌اند. امثال من در این زمینه نمی‌توانند ملاک عمل قرار بگیرند. زیرا دبیران کنکور درآمدهای ویژه‌ای دارند و یک استثنا به حساب می‌آیند. فراولی این دبیران در سراسر کشور به یک‌درصد هم نمی‌رسد. تکلیف ۹۹ درصد دیگر چه می‌شود؟

واقعیت این است که ۹۹ درصد باقی‌مانده شرایط مطلوبی ندارند. امروز همه صاحب‌نظران بر این باور صحه می‌گذارند که یک معلم با وجود دغدغه‌های اقتصادی نمی‌تواند با آرامش و مطالعه قبلی در کلاس درس حاضر شود و به مسائل درسی، روحی و شخصیتی دانش‌آموزان بپردازد. بنابراین فرجام کار هم پیش از وارد شدن به موضوع معلوم است. این در حالی است که تا به امروز دولت‌هایی که در ایران بر سر کار آمده‌اند، از مسأله توجه به معلمان غافل هستند. نتایج مخرب چنین رویه‌ای قطعا تا سال‌ها بر پیکره ذهنی و تربیتی نسل‌های آینده هم سایه خواهد افکند. در تمام کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه دنیا، حقوق و مزایای معلم در بالاترین جایگاه قرار دارد، در کشور ما متلاگر حقوق و مزایای پرسنل وزارت نفت ۵۰۰ هزار تومان اضافه شود، اتفاقی نمی‌افتد و هیچ‌کس خبردار نمی‌شود. در همین شرایط کافی است روزی حقوق معلمان ۵۰ هزار تومان اضافه شود. اخبار ساعت ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۲:۳۰ و ۲۴ مرتبا در صدر خبرهایشان این مسأله را اعلام می‌کنند و شبکه خبر هم هر ۳۰ دقیقه یکبار علاوه‌بر اعلام به‌صدت ۲ روز متن خبر را زیرنویس می‌کند! تازه فردای همان روز تمام نشریه‌ها از افزایش فلان درصدی حقوق معلمان می‌نویسند! اعتراض هم که کنی، می‌گویند یک‌میلیون معلم داریم، جمعیت شما زیاد است! همین افزایش کوچک می‌دانی چقدر می‌شود؟! غافل از این که این یک‌میلیون معلم و کادر آموزشی قرار است در طول یک‌سال ۱۳ میلیون دانش‌آموز را از ساعت ۷ صبح تا ۳ بعدازظهر و در مدارس ۲ نوبته تا ساعت ۲۰ مدیریت کند و به آنها هم علم یاد بدهند، هم ادب و هم در این دنیای پیشرفته مسائل مدیریتی، شخصیتی، اخلاقی، عاطفی و... را پوشش دهند. مگر نه این که سن یادگیری و فرم‌پذیری شخصیتی و روحی یک فرد همین سنین کودکی و نوجوانی است؟! امروز درآمد یک بازیکن لیگ‌برتر در یک تیم شهرستانی با مدرک تحصیلی دیپلم برای یک فصل بازی، معادل ۳۰ سال حقوق یک معلم با مدرک تحصیلی لیسانس است!

به اعتقاد من، حقوق یک معلم برای سال ۱۳۹۴ باید حداقل ۳ میلیون تومان باشد. این درحالی است که درحال حاضر حقوق یک معلم حتی به یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هم نمی‌رسد. شاید اگر امروز مسئولان وقت و متصدیان بودجه کشور و وزارتخانه، این مطلب را بخوانند، با خود بگویند فلانی عدد و رقم نمی‌شناسد یا از بودجه خبر ندارد اما به واقع من برای این موضوع طرح عملی دارم که اگر مجالش بود، آن را مطرح می‌کنم. اولین قدم در این راه، تشکیل معاونت اقتصادی در وزارتخانه است. بار دیگر لازم می‌دانم بر این موضوع تاکید کنم که درآمد من (به‌عنوان معلم کنکور) و امثال من ملاک قضاوت در حوزه آموزش نیست. در روزگار ما استفاده از کلاس‌های کنکور، یک ضرورت است و تعداد دبیران حرفه‌ای کنکور هم محدود است. به‌علاوه درآمد این دبیران خاص است اما معلم کلاس اول دبستان چه کند؟! همان معلمی که به من و شما خواندن و نوشتن آموخته، امروزه روزگارش چگونه است؟! درآمد بازنشستگی‌اش چقدر است؟! آیا کسی حال این افراد را می‌پرسد؟! اگر من و امثال من این موضوعات را مطرح نکنیم، چه کسانی باید به این موضوعات بپردازند؟! اگر خود فرهنگیان به این موضوعات نپردازند و ارایه طریق نکنند، آن وقت سیاستمداران از بیرون بدون اطلاع از وضع این حوزه برای این قشر تعیین تکلیف می‌کنند و نتیجه‌اش همین می‌شود که می‌بینیم!